

«لِیت»

۱

ای کاش ثروتمندان مال فقرا را نخورند.

اللّه: اسم إنّ و منصوب

۲

یأمر: خبر إنّ و محلاً مرفوع (جمله‌ی فعلیه)

ترجمه: به درستی که خدا به عدالت و نیکوکاری فرمان می‌دهد.

السرور: اسم لیّت- منصوب

۳

دائم: خبر لیّت- مرفوع (مفرد)

ای کاش شادی در زندگی دنیا دائمی بود.

کَ در «کأنّ»: اسم کأنّ و محلاً منصوب

۴

متردّد: خبر کأنّ و مرفوع (مفرد)

«ی» اسم لکنّ و منصوب محلاً

عازم: خبر لکنّ و مرفوع (مفرد)

گویا تو در کار خود تردید داری ولی من قصد ادامه‌ی کار را دارم.

اسم إنّ «نا» در انا

۵

بدرستیکه ما برای تو پیروزی آشکاری گشودیم.

اسم انّ: المساجد، منصوب

۶

بدرستیکه مسجدها خانه‌های خدا در زمین هستند.

خبر لیّت: «تستقرّ»

۷

ای کاش مهربانی بین مردم مستقر شود.

فعل مبنی للمجهول: لا تُذَرُّ (جمله‌ی وصفیه)

۸

گویا راضی کردن مردم هدفی است که به دست آورده نمی‌شود.

الطمع: مبتدا و مرفوع

۹

الانسان: مفعول به و منصوب.

طمع شدید انسان را به گرفتاری می‌اندازد.

«لعلّ» به معنای «شاید» امید به موضوع تعقل را بیان کرده است. (ترجّی)

۱۰

مثنی: لیتکما تنصّران المظلومین.

۱۱

جمع: لیتکم تنصرون المظلومین.

انّ الحسد یقتل صاحبّه.

۱۲

«سمیع»

۱۳

«الدُّنیا»

۱۴

۱۵ «عبداً»

۱۶ «سقف»

۱۷ «ی»

۱۸ لَفی خسر- شبه‌جمله (جار و مجرور) و مرفوع محلاً.

۱۹ العلمُ: مبتدا و مرفوع

عماد: اسم لای نفی جنس مبنی برفتح و محلاً منصوب

له: خبر لای نفی جنسی و محلاً مرفوع.

یهدم: خبر و محلاً مرفوع

بیت: مفعول و منصوب

دانش خانه‌ای را که هیچ ستونی ندارد بالا می‌برد. و جهل و نادانی خانه‌ی بزرگواری را نابود و ویران می‌کند.

۲۰ «مُرُوَّة»

۲۱ الف- غ ب- ص

اسم لای نفی جنس مبنی بر فتح و محلاً منصوب است.

۲۲ لا بر سر «لباس، طالب و کتاب» آمده که هر سه اسم هستند.

۲۳ یک جمله اسمیه است.

۲۴ فتحه (ـِ) دارد.

۲۵ اسم بعد از «لا» چون فتحه دارد شبیه «اسم حروف مشبهة بالفعل» است.

۲۶ زیرا «إِنَّ» مبتدا را منصوب می‌کند در نتیجه «الاسلام» اسم إِنَّ و «دین» خبر إِنَّ و مرفوع است.

۲۷ زیرا «لکن» از حروف مشبهة بالفعل است که مبتدا را منصوب می‌کند و خبر آن نیز مرفوع است.

۲۸ خیر، اسم هستند.

۲۹ خیر، مانند سایر جملات اسمیه خبر آن‌ها می‌تواند، مفرد، شبه جمله یا جمله باشد.

۳۰ «جَنَّة» اسم لای نفی جنس است که «مبنی بر فتح» است یعنی «ال» و تنوین نمی‌گیرد.

۳۱ «لا» ی نفی جنس به صورت «هیچ ... نیست» ترجمه می‌شود.

۳۲ خیر، فرقی ندارند.

۳۳ الحیاة (۰/۲۵) (اسم اَنَّ و منصوب)

۳۴ الحیاة [اسم «إِنَّ» و منصوب] (۰/۲۵) دقائق [خبر «إِنَّ» و مرفوع] (۰/۲۵)

۳۵ خبر إنّ و مرفوع (۰/۲۵) - صفت و مجرور بالتبعية از موصوفش که مضاف الیه است. (۰/۲۵)

۳۶ الف) بی‌نیازکننده‌تر - نیست

ب) هیچ - عهد و پیمانی

ج) مایه‌ی تباهی

۳۷ الف) مبارزه

ب) سخت‌تر

ج) استوار

د) ببینم [چون پس از «لیت» آمده است، پس این فعل مضارع به صورت التزامی ترجمه می‌شود نه اخباری.]

۳۸ الف) خَيْرَ (ب) فَقَرَّ (ج) طَالِبَ

۳۹ الف) الْمُفَكِّرَ (ص ۳۸) ب) التَّجَارِبَ (ص ۳۰) ج) المطار (ص ۱۶) د)

الحنیف (ص ۱۰)

(هر مورد ۰/۲۵)

۴۰ همانا خداوند کسانی را که در راهش صف به صف مبارزه می‌کنند، دوست دارد گویی آن‌ها ساختمان‌ی استوارند. (۱ نمره)

(درس ۱، ص ۸)

۴۱ ۱- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفَعْلِ. «رَسُولُ اللَّهِ (ص)»

ترجمه: هیچ خبری در گفتاری نیست مگر این‌که همراه کردار باشد.

۲- لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. «أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع)»

ترجمه: هیچ جهادی مانند جهاد با نفس نیست. (هیچ جنگی مانند جنگ با خود نیست.)

۳- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. «أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيٌّ (ع)»

ترجمه: هیچ جامه‌ای (لباسی) زیباتر از تندرستی نیست.

۴۲ ۱- (وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ ...) الْأَنْعَام: ۱۰۸

و کسانی را که به جای خدا فرا می‌خوانند زیرا که به خدا دشنام دهند. .

پاسخ: دشنام ندهید [لا، حرف نهی است.]

۲- (وَ لَا يَخْزُوكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً ...) يُونُس: ۶۵

گفتارشان تو را زیرا ارجمندی، همه خداست.

پاسخ: ناراحت نکند / از آن [لا، حرف نهی است.]

۳- (...) هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ (...) الْأَزْمَر: ۹

آیا کسانی‌که می‌دانند و کسانی‌که برابرند؟

پاسخ: نمی‌دانند [لا، حرف نفی است.]

۴۳ ۱- التَّارِكُ لِلْبَاطِلِ وَ الْمُتَمَائِلُ إِلَى الدِّينِ الْحَقِّ: الْحَنِيف

ترجمه: ترک‌کننده‌ی باطل و متمایل به دین حق: یکتاپرست

۲- إِنَّهُمْ بَدَّوْا يَتَكَلَّمُونَ بِكَلَامٍ خَفِيٍّ: بَدَّوْا يَتَهَاْمَسُونَ

ترجمه: آنها با سخنی آرام شروع به حرف زدن کردند: شروع به پی‌پیچ کردند.

- ۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَهَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (الْفِعْلُ الْمَجْهُولُ وَ نَوْعٌ لَا)
ترجمه: هر خوراکی (غذایی) که نام خدا بر آن یاد نشود، قطعاً بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.
فعل مجهول: لَا يُذَكَّرُ / نوع لَا: در لَا يُذَكَّرُ لای نفی و در لَا بَرَكَهَ لای نفی جنس
۲- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (نَوْعُ الْفِعْلِ)
ترجمه: خشمگین نشو؛ زیرا خشم مایه تباهی است.

- نوع فعل لَا تَغْضَبْ: مضارع مجزوم یا فعل نهی
۳- لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلُ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعٌ لَا)
ترجمه: هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.
مضاف‌الیه: التَّفَكُّرِ / نوع لَا در لَا فَقْرَ و لَا عِبَادَةَ لای نفی جنس است.

- ۱- از آنچه که نمی‌خورید به بینوایان غذا ندهید. (لای نهی - مسکین)
۲- به مردم دشنام ندهید پس (در این صورت) میان آنها دشمنی را کسب می‌کنید. (لَا تَسُبُّوا، فعل نهی است. / الضَّادَةُ)
۳- حق را از اهل باطل بگیرید و باطل را از اهل حق نگیرید، (بلکه) ناقدان سخن باشید. [سخن خوب را از بد و حق را از باطل تشخیص بدهید].
(الباطل: مضاف‌الیه - الباطل: مفعول به - اهل: مجرور بحرف جرّ)

۱- كُلُّ طَعَامٍ لَا يُذَكَّرُ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ، ... لَا بَرَكَهَ فِيهِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (نَائِبُ الْفَاعِلِ وَ نَوْعٌ لَا)
هر خوراکی که نام خدا بر آن برده نمی‌شود، پس آن فقط بیماری است و هیچ برکتی در آن نیست.
نَائِبُ الْفَاعِلِ: اسْمُ

نَوْعٌ «لَا» در (لَا يُذَكَّرُ): حرف نفی / وَ نَوْعٌ «لَا» در (لَا بَرَكَهَ): لای نفی جنس
۲- لَا تَجْتَمِعُ خَصْلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَ الْكِبْدُ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (الْجَارُّ وَ الْمَجْرُورُ، وَ الْفَاعِلُ وَ إِغْرَابُهُ وَ نَوْعُ الْفِعْلِ)
دو خوی و خصلت در مؤمن جمع نمی‌شد (فراهم نمی‌شود): خساست و دروغ
الْجَارُّ وَ الْمَجْرُورُ: فِي مُؤْمِنٍ

خَصْلَتَانِ: الْفَاعِلُ وَ مَرْفُوعٌ / وَ نَوْعُ الْفِعْلِ: فعل مضارع منفی
۳- لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (نَوْعُ الْفِعْلِ، وَ اسْمُ الْخَرْفِ الْمُسَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ حَبْرُهُ وَ إِغْرَابُهُمَا)
خشمگین مشو زیرا (که) خشم مایه‌ی تباهی است.

نَوْعُ الْفِعْلِ: (لَا تَغْضَبْ) فعل نهی
(الْغَضَبُ): اسْمُ الْخَرْفِ الْمُسَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ منصوب / (مَفْسَدَةٌ): حَبْرُ الْخَرْفِ الْمُسَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ مَرْفُوعٌ

۱- لَا فَقْرَ أَشَدُّ مِنَ الْجَهْلِ وَ لَا عِبَادَةَ مِثْلُ التَّفَكُّرِ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَ نَوْعٌ لَا)
هیچ ناداری و فقری سخت‌تر از نادانی و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست.

- الْمُضَافُ إِلَيْهِ: التَّفَكُّرُ

نَوْعٌ لَا: حرف نفی جنس

۲- لَا تُسَبِّحُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (نَوْعٌ لَا، وَ مُضَادَّ عِدَاوَةِ)
به مردم دشنام ندهید، پس میان آنها دشمنی را به دست می‌آورید.

- لَا، حرف نهی و متضادّ عداوة، صداقة است.

۳- لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ. رَسُولُ اللَّهِ (ص) (نَوْعٌ لَا، وَ إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حُطُّ)

دل‌ها را به زیادی غذا و نوشیدنی نکشید زیرا، دل همانند کشتزار است. هنگامی که آب بر آن زیاد شود می‌میرد.
- لَا، حرف نهی است.

الْقُلُوبُ: مفعول و منصوب / الطَّعَامُ: مضاف‌الیه و مجرور / الْقَلْبُ: اسم إنّ و منصوب / كَالزَّرْعِ: جار و مجرور / الْمَاءُ: فاعل و مرفوع

۴- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نُقَادَ الْكَلَامِ. عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ (ع) (نَوْعٌ لَا، وَ إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حُطُّ)

حق را از اهل باطل بگیرید، و باطل را از اهل حق نگیرید، نقدکنندگان سخن [انتخاب‌کننده‌ی خوب از بد] باشید.
- لَا، حرف نهی است.

الْحَقُّ: مفعول منصوب / الْبَاطِلُ: مضاف‌الیه و مجرور / أَهْلُ: مجرور بحرف جرّ / الْكَلَامُ: مضاف‌الیه و مجرور

۱- حَقٌّ ۲- الْعَهْدُ ۳- قَرِيبٌ ۴- غَفُورٌ

۵- مَسْؤُولُونَ ۶- الْخُلُقُ ۷- خَوَائِجُ

(الف) ۲ (ص ۳۵) (ب) ۱ (ص ۴۰)

۱) پروردگار ما روزهایمان را پر از برکت‌ها قرار می‌دهد و کشورمان را از بدی‌ها حفظ می‌کند. (درس ۵ ص ۶۲)

۲) ای پسر، خودت را میان خویشتن و دیگری ترازویی قرار بده. (درس ۵ ص ۶۷)

۳) بدون شک جغدها به جوجه‌ها، حمله می‌کردند و آن‌ها را می‌خوردند. (درس ۴ ص ۴۹)

(الف) مراسم (ص ۲)

(ب) جای پا، گام (ص ۵۱)

(ج) روزنامه‌نگار (ص ۳۵)

(د) که دیدن کنم (زیارت کنم) (ص ۲۰)

(الف) قطعاً قرآن را به او آموزش داد سپس فرزندق نزد خلفای بنی‌امیه در شام رفت. (ص ۵۰)

(ب) در زندگی‌اش با وجود شرایط سخت و دشواری چیزی به جز فعالیت نمی‌بینیم. (فقط ... می‌بینیم) (ص ۳۵)

(ج) هیچ ملتی از ملت‌های زمین نیست مگر این‌که دینی و روشی برای عبادت داشته باشد. (ص ۲)

(الف) ۱: تلاش نکرد

۲: گاهی تلاش می‌کند

۳: تلاش کنید (ص ۳۵)

(ب) ۱: بسیار پوشاننده

۲: پوشانده بود

۳: نپوشاند (ص ۵۰)

(ج) ۱: می‌نشست

۲: خواهند نشست

۳: نشست (ص ۱۸)

(۱) الطینة: تگه گِل، [معنای سایر کلمات به ترتیب: نقره - طلا - مس] (درس اول ص ۱۱)

(۲) القرية (درس دوم ص ۲۶)

(۱) صفت، خبر (درس سوم ص ۴۷)

(۲) فاعل، مفعول (درس اول ص ۱۵)

(۱) أَلَزِدْحامُ (درس چهارم ص ۶۰)

(۲) غار حراء (درس دوم ص ۲۰)

(۳) الضنم (درس اول ص ۱۰)

(۴) غَلَم (درس چهارم ص ۶۰)

(۱) خطأ (درس دوم ص ۲۷)

(۲) خطأ (درس اول ص ۴)

(۳) صحیح (درس سوم ص ۳۷)

(۱) الف [جمع مؤنث سالم و در نقش مبتدا صحیح است.]

(۲) الف [معلوم است نه مجهول.]

(۱) هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست و هیچ عبادتی همچون تفکر نیست (ص ۱۲)

(۲) به درستی که انسان در زیان است به‌جز کسانی‌که ایمان آوردند و کارهای شایسته انجام دادند. (ص ۴۱)

(۳) زین‌العابدین (ع) خانه کعبه را همچون بزرگان طواف کرد. (ص ۵۰)

(۱) بسوزانید، یاری کنید. (ص ۳)

(۲) مانند (همچون)، زندگی می‌کند (ص ۶۴)

(۳) گردشگران، استان (ص ۳۶)

(الف) اِحْمَنِ (ح - م - ی ← ریشه + نون وقایه) / (ب) لَاتَحْزَنِي (ح - ز - ن ← نون جزو ریشه است + «ی» ضمیر فاعلی

(است.) (درس ۵ ص ۷۲)

الْغَفَّار: بسیار آمرزنده، بسیار بخشنده / الْمَغْفِرَة: آمرزیدن، بخشیدن / الْمَغْفُور: آمرزیده شده

۸۳ المُعَلِّم [اسم مفعول]: یاد گرفته شده / المُعَلِّم [اسم فاعل]: یاددهنده، آموزش‌دهنده / التَّعْلِيم [مصدر]: یاد دادن، آموزش دادن

۸۴ المَجْلِس: محلّ نشستن / الجالِس: نشسته / الجُلُوس: نشستن

۸۵ الف) گوشت - عَصَب - نقره - استخوان
ب) العِظام

۸۶ الف) شکارچی - شکار - دژنده - بخت، بهره
ب) الأطعمَة

۸۷ الف) فعل نهی ب) مِمَّا [مِنْ + ما] ج) المَساكين د) فعل نفی

۸۸ الف) مِّن [در ترکیب «مقا» ← مِّن + ما] ب) ما [در ترکیب «مقا»]
ج) س - ک - ن د) المِسکین

۸۹ ا) مُكَسَّرَة [شکسته شده] / ۲ أَحْضَرُوهُ [ضمیر هُ: مفعول] / ۳ لَمَّا [لَمَّا + ماضی] / ۴ لِمَ (در اصل «لِ + ما» بوده است) / ۵ أَحْضَرُوا / ۶ تَسْأَلُونَ

۹۰ ا) الْحِكْمَةُ = مبتدا / قَلْبٍ = مجرور بحرف جر / الْجَبَّار = صفت (درس ۴ ص ۵۹)
۲ الباطِل = مفعول / الْحَقُّ = مضاف‌الیه (درس ۱ ص ۱۲)

۹۱ الف) موارد گزینۀ ۱ ب) موارد گزینۀ ۲ (درس ۱، ص ۳)

۹۲ ا) چرخ یدکی (درس ۵ ص ۵۶) ۲) ابریشم (درس ۷ ص ۸۰)

۹۳ الف) هیچ گریزی از افتادن جوجه‌ها نیست زیرا آن قسمتی از زندگی سختشان است. (ص ۴۵)
ب) امیدوارم که خدا موفقیت را به‌ره‌ام در زندگی قرار دهد. (ص ۱۴)
ج) بازیکنان ایرانی از مسابقه در حالی‌که لب‌خند می‌زدند، برگشتند. (ص ۲۳)
د) فرزندق امام (ع) را بین حجاج حقیقتاً شناخته بود. (ص ۵۰)

۹۴ الف) ۲ [یا لیت + مضارع = مضارع التزامی: بروم] (ص ۱۸)
ب) ۱، ساختار جمله منفی است و قبل «إِلَّا» مستثنی‌منه نداریم پس می‌تواند با «فقط - تنها» و فعل مثبت ترجمه شود.
(ص ۴۰)

۹۵ الف) رَفَعَ (ص ۶۰) ب) تَوَكَّدَ (ص ۲)

۹۶ الف) آلفرد به ساختن ده‌ها کارخانه پرداخت (اقدام کرد). (درس ۲ ص ۲۱)
ب) ای کشاورز، مزرعات را به شدت مراقبت کن. (درس ۴ ص ۵۶)
ج) مرد، فرزندانش را به جز دخترش بوسید. (درس ۳ ص ۳۸)
د) هیچ بدی، بدتر از دروغگویی نیست. (درس ۱ ص ۱۰)

الف) و فرشتگان قطعاً (بدون شک) فرود آورده شدند. (ص ۵۷)

- ب) ای پروردگار ما، آنچه هیچ توانی نسبت به آن نداریم (برای ما نیست)، به ما تحمیل نکن. (ص ۹)
 ج) خانوادهٔ عَقَاد نتوانست که او را برای کامل کردن تحصیلاتش به دبیرستان بفرستد. (ص ۳۶)
 د) هنگامی که مردم بت‌های شکسته‌شان را دیدند، ابراهیم (ع) را برای محاکمه آوردند (حاضر کردند). (ص ۳)

الف) ۱ (۹۸)

ب) ۲ (درس ۵ ص ۷۹)

الف) صَخَفَى (درس ۳ ص ۳۵) (۹۹)

ب) السُّدَى (درس ۱ ص ۲)

الف) ۱ (۱۰۰)

- الف) بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم. امید است شما خردورزی کنید. (درس ۱ ص ۶)
 ب) ای نفس مطمئن (آرامش یافته) به سوی پروردگارت با خشنودی و خدایپسندانه برگرد. (درس ۲ ص ۲۴)
 ج) ما در کتابی خواندیم که اولین آیات قرآن بر پیامبر (ص) در غار حراء واقع در قله‌اش نازل شد. (درس ۲ ص ۲۰)
 د) هنگامی که مردم برمی‌گردند بت‌های شکسته‌شان (شکسته شده‌شان) را می‌بینند. (درس ۱ ص ۳)

لِأَنَّ رِيحاً شَدِيدَةً عَصَفَتْ. (درس ۱ ص ۱۵) (۱۰۱)

شَاهَدْتُ مَشْهَدَ سُقُوطِ غُشِّ الطَّائِرِ مَعَ فِرَاجِهِ. (درس ۱ ص ۱۵) (۱۰۲)

واحداً واحداً. (درس ۱ ص ۱۵) (۱۰۳)

گزینه ۱ (درس ۱ ص ۱۵) (۱۰۴)

الف) ۱ (۱۰۵)

ب) ۲ (ص ۱۶)

الف) يُشْجَعُ (فعل اول جملهٔ مفرد و طبق جنس فعل می‌آید) (۱۰۶)

- ب) يَشْكُرُونَ (چون به «النَّاسُ» برمی‌گردد)
 ج) تَنْتَفِحُ: باز می‌شود (فعل برای جمع غیرانسان، «مفرد مؤنث» می‌آید).
 د) يَسْتَمْعُونَ

كَانَ لَهُ فَرَسٌ مَرِيضٌ. / كَانَ يَمْلِكُ فَرَساً مَرِيضاً. (۱۰۷)

اتَّضَلَ بِأَصْدِقَائِهِ. (۱۰۸)

لَأَنَّهُ كَانَ ثَقِيلاً جَدًّا. (۱۰۹)

سَقَطَ الْفَرَسُ فِي بئرٍ. (۱۱۰)

هیچ برکتی نیست در غذاهایی که نام خداوند بر آن‌ها برده نشده است. (۱۱۱)